

آن جوانبخت که میزد رقم خیر و قبول بنده پیر ندانم ز چه آزاد نکرد  
 یادباد آن صحبت شبها که بانوشین لبان بحث سر عشق و ذکر حلقه عشاق بود  
 آن سیه چه ده که شیرینی عالم با او است چشم میگون لب خندان دل خرم با او است  
 ماهی و مرغ دوش ز افغان من نخفت وان شوخ دیده بین که سر از خواب بر نکرد  
 عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا ما همه بنده و این قوم خداوندانند  
 (حافظ)

ای نوبهار عاشق آمد بهار نو      من بنده دورمانده از آن روی نوبهار  
 (عمیق)

چاشنی بخش شکر گفتاران	کام شیرین کن شیرین کاران
تاج بر سر نه <u>زرین</u> تاجات	عقد بند <u>کمر</u> محتاجان
غنچه وش <u>تنکدل</u> باغ تویم	لاله سان سوخته داغ تویم
جام عیشت چو شود دست آویز	جرعه <u>برخاک</u> تهیدستان ریز

(جای در سبعة الابرار)

نوع چهارم از اسم مرکب و آن مرکب میشود از یک اسم فاعل و یا اسم مفعول  
 واسمی دیگر مانند درنده خوی - گیرنده طبیعت ، افرده دل وغیره و میشاید که یک  
 یاهر دو قسمت آن از کلمات گرفته شده از عربی باشد مانند عالیجاه - رفیع جایگاه -  
 عالیقدر - رفیع مکان - عالیشان وغیره .  
 آگاهی ۱- در این ترکیبها اسم فاعل ها و اسم مفعول ها در فارسی غالباً یکسان  
 باشند و از معنی میتوان تشخیص داد که اسم فاعل است یا اسم مفعول و گاهی هاء بدل  
 حرکت اسم مفعول بیفتند .

آگاهی ۲- این نوع اسمها با صفت مشترك است و بسیار کم است .

#### مثالها

افکنده نقاب از چه بود میل بیاعش ؟      تا نکبت گل بیخته آید بدماعش !  
 ( از شعراء هند )

بخاک پای تو سوگند و جان زنده دلان - که من بیای تو در مردن آرزو مند  
 در مجلس خود راه مده همچو منی را کافرده دل افسرده کند انجمنی را  
 (سعدی)

خشم ندیده است چو تو کینه توز حلم ندیده است چو تو بردبار  
 (مسعود سعد)

آتش نفسان قیمت میخانه شناسند افسرده دلانرا بخرابان چکار است  
 (عمیق)

نوع پنجم از اسم مرکب و آن مرکب میشود از اسم مفعولی و اسمی دیگر  
 مانند شکسته دل، آزرده دل، گرفته دل، خمیده قد، خمیده قامت، کشیده قامت، آشفته  
 حال، آزرده خاطر، برده دل و غیره. این اسم ها کم استعمال ولی قیاسی میباشد و با صفت  
 مشترك است و بیشتر مانند صفت استعمال شود تا اسم.

### مثال

بابلی کرد نتاند بدل برده دلان آنکه زلف بنخم غایله سای تو کند  
 (منوچهری)

توضیح آنکه چون قسمت دوم این کلمه ها اسم مفعول است و اسم مفعول یکی  
 از اقسام صفات است و در حقیقت این نوع اسم جزء نوع دوم است و نیز از حیث ترکیب  
 برخلاف نوع چهارم است.

گفت داوود را خدای جهان که منم یاور شکسته دلان  
 (سنائی)

نوع ششم از اسم مرکب و آن مرکب میشود از اسم جامدی و اسم مفعولی مانند  
 دلشکسته، دلگرفته، دلسوخته، دست شکسته، می آلوده، شراب زده، خواب زده  
 خواب آلوده و غیره.

آگاهی ۱- این نوع اسم قیاسی و نسبتاً زیاد است.